

جاذبى و سرمه دان عروس (معرفى اقلام موزه واحد فرهنگ مردم)

علی آنی زاده^۱

موزه واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صداوسیما با دارا بودن بیش از دو هزار قلم از دست ساخته‌های هنرهای عامیانه و ابزار زندگی روزمره مردم یکی از غنی‌ترین موزه‌ها در حوزه مردم‌شناسی و فولکلور می‌باشد که با ابتکار مرحوم سیدابوالقاسم انجوی شیرازی به شیوه‌ای کاملاً مردمی موجودیت یافته است.

وسایل این موزه که همگی هدایی فرهنگیاران واحد فرهنگ مردم می‌باشد از سال ۱۳۵۳ گردآوری شده است. این مجموعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۴ در ساختمان مینا (خیابان آفریقا) به صورت یک موزه مورد استفاده قرار گرفت. در آبان ماه سال ۱۳۶۹ فضای بیشتری به موزه اختصاص پیدا کرد و دوره جدید فعالیت آن آغاز گردید به گونه‌ای که بسیاری از دانش‌آموزان مقاطع مختلف در گروه‌های ۳۰ تا ۴۰ نفری از این مجموعه بازدید می‌کردند. در مرداد ۱۳۸۴ با انتقال واحد فرهنگ مردم به منزل استاد انجوی، اشیای موزه ساماندهی شد و فضای ویژه‌ای در این مکان به آن اختصاص داده شد.

اشیای مختلفی در این مجموعه گردآوری شده است از قبیل کتب و اسناد قدیمی، نمونه‌های کوچک ابزارهای کشاورزی، پوشاک، عروسک، ظروف سفالی و چینی،

۱. کارمند پژوهش واحد فرهنگ مردم anizadehali@yahoo.com

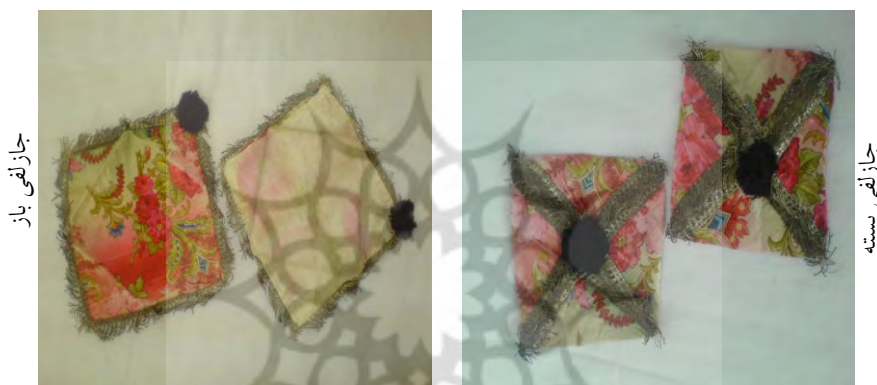
نمونه‌های کوچک قالیچه، وسایل حمام، وسایل بازی کودکان، وسایل تزیین خانه، ابزارهای آشپزخانه، داروهای گیاهی، وسایل صید و شکار و غیره. ارزش واقعی اقلام این موزه در نظر اول شاید به چشم نیاید اما از حیث جوهر پیدایش آن که همان اعتماد و اعتقاد و خلوص نیت اهداکنندگان باشد بسیار پر بها و ارجمند است. استاد انجوی ماهیت پیدایش موزه را در کتاب خود، **گذری و نظری در فرهنگ مردم**، اینگونه نوشته است:

در همان ماه‌های اول که برنامه شروع شده بود، شنوندگان هدیه‌هایی می فرستادند که نمی دانستم با آنها چه کنم، حتی محلی برای نگهداری آنها نداشتم اما دلم راضی نمی شد این تظاهر صفا و محبت را به کناری افکنم، هر چند که هدیه «اسفندی» ساده یا یک قالیچه یک وجیبی بوده باشد. اما کم کم که این تحفه‌ها افزون شد و کار این ابراز محبت و عطوفت بالا گرفت و از روستانشینان دورافتاده‌ترین نقاط کشور گرفته تا خاندان‌های جلیل تهران و شهرستان‌ها هر کدام به نحوی موزه ما را رونق دادند و از «اسفندی» و نظر قربانی تا گران‌ترین ترمه‌های کمیاب و مرواریددوزی و چشمه‌دوزی‌های قدیم و از کارگاه کوچک پارچه‌بافی و قالی‌بافی تا دوک نخ‌ریسی و از زیباترین نمونه لباس کامل زن و مرد روستانشین تا جامه و چادر و چاقچور بانوان متشخص قدیمی، همه چیز و از همه جا فرستادند و از یادگارهای عزیز موروثی خانوادگی شان چشم پوشیدند تا نشان دهند که اگر شخصی در گفتار و کردار خود صداقت و صمیمیت داشته باشد، آنان از هیچ کمکی مضایقه نمی کنند ما هم این هدیه‌های نفیس و عزیز را گرامی داشتیم و به یاری همکاران دفتر مرکزی فرهنگ مردم همه را در یک جا جمع کردیم و دفتری ترتیب دادیم تا هر هدیه‌ای که برسد، با نام و نشانی مشخص در آن دفتر ثبت و ضبط شود و محفوظ بماند. (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲)

«فصلنامه فرهنگ مردم ایران» به پاس قدرانی از زحمات این «یاران باوفا» و به نیت شناسایی اولیه برخی از اقلام موزه، مرتبط با موضوع اصلی فصلنامه - که در این شماره ازدواج در فرهنگ مردم است - تعدادی از آنها را معرفی می کند.

جازلفی^۱

در گذشته هر دختری قبل از رفتن به خانه بخت بسیاری از اقلام جهیزیه، بخصوص البسه و وسایل زینتی و آرایشی‌اش را با ذوق و هنر خود آماده می‌کرد. یکی از این وسایل جازلفی بود. جازلفی کیسه کوچک ظریف، خوش‌نقش و دولبه‌ای بود که هر دختر نشان‌کرده به وسیله خود برای درست کردن آن، بهترین پارچه را انتخاب می‌کرد و نقوشی در حاشیه و روی جازلفی سوزن‌دوزی می‌نمود.



هنگامی که مشاطه^۲ (آرایشگر) جهت آرایش عروس به خانه عروس می‌رفت (به حضور رفتن مشاطه‌گر خود احترامی به نوعروس بود) قبل از آرایش عروس صورت او را به نشانه اینکه تا به حال دستی برای آرایش به صورت او نخورده نشان حضار می‌داد و بعد عروس را رو به قبله می‌نشاند، لچک سفیدی به سرش می‌بست، موهایش را در زیر آن دسته می‌کرد و پارچه سفیدی مانند لنگ سلمانی‌ها دور گردنش می‌بست، جلوی او زانو می‌زد و آمادهٔ بند انداختن می‌شد. (شهری، ۱۳۸۳: ۷۹ و ۸۰) در برزک کاشان

۱. (هدیه آقای حسین رحمتی، ابراهیم آباد زیدر شاهرود، ۱۳۸۷/۵/۴)

۲. به زنی که عروس را آرایش می‌کرد مشاطه و به مردی که داماد را اصلاح می‌کرد دلاک می‌گفتند. (جهانی، ۱۳۸۵: ۷۴)

آماده کردن عروس باید با اجازه مادر عروس انجام می گرفت و این اجازه از طرف مادر داماد گرفته می شد. (جهانی، ۱۳۸۵: ۷۴) در تهران مادرشوهر، با دو سکه به رنگ زرد مانند اشرفی یا لیره که به هم جفت می کرد مویی از وسط ابروی عروس برمی داشت و آن را برای بندانداز می انداخت و اجازه بند انداختن را صادر می کرد، دیگر اقوام و بستگان داماد نیز هر یک سکه ای از جلوی صورت عروس در لنگ می انداختند و بند او را تأیید می کردند که تمام آن سکه ها متعلق به بندانداز می گردید. (شهری، ۱۳۸۳: ۷۹ و ۸۰)

هدایای جای گرفته در پیش بند عروس را در سوادکوه «چترسری» می گفتند. چترسری در سوادکوه به عروس یا آرایشگر می رسید و گاهی هم بین آنها تقسیم می شد. (یوسفی، ۱۳۸۰: ۷۳) در سیرجان مشاطه روسری آرایش را به عنوان انعام بر می داشت و مشاطه خود اولین مو را با یک عدد نقل یا حبه ای قند از بین دو ابروی عروس بر می داشت و با خواندن دعا کارش را شروع می کرد. (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۶: ۸۸) پیرایش عروس نیز بدین گونه بود که گیسوی عروس را سه قسمت می کردند: یک قسمت در وسط سر و دو تای دیگر را در طرفین می چیدند، گیسوی وسط جهت ایجاد چتری (čatri) و گیسوی طرفین را جهت ایجاد پازلفی (pâzolfi) آویزان می کردند. (لهسایی زاده و سلامی، ۱۳۸۰: ۱۴۲) بعد از اتمام آرایش و پیرایش، عروس را روی یک صندلی یا طاقدیس مانند می نشاندند و دو لاله روشن به دو دستش می دادند که روی پایش بگذارد تا همه چهره او را خوب ببینند؛ این کار را در سروستان «وانشستن» می گفتند. (همایونی، ۱۳۷۱: ۵۴۷) اما هدف از زلف گذاشتن چه بود؟ در گذشته دختران و زنان مطلقه حق گذاشتن زلف را نداشتند و داشتن زلف مشخصه زنان ازدواج کرده بود. زلف مقداری از موی بناگوش بود که به صورت هلال یا نوک خنجر بر روی گونه های نو عروس کشیده می شد. چون طبق سنت تا آن زمان دستی برای آرایش به صورت عروس نخورده بود بدینگونه با قیچی کردن مقداری از موی بناگوش برای او زلف گذاشته می شد.

گر عیب سر زلف بت از کاستن است چه جای به غم نشستن و خاستن است
وقت طرب و نشاط و می خواستن است کاراستن سرو ز پیراستن است
(عنصری)

لازمه زلف گذاشتن هم قیچی کردن موهای بناگوش بود. پس از اصلاح، موهای قیچی شده سمت راست صورت را داخل برگه سمت راست جازلفی و موهای قیچی شده سمت چپ صورت را داخل سمت چپ جازلفی قرار می‌دادند^۱. عروس جازلفی را به نشانه اصالت خانوادگی با خود به خانه بخت می‌برد به این معنا که کسی موی مرا ندیده و دست کسی به موی من نرسیده است. پس عروس در تمام سال‌های عمر خود جازلفی را نگه می‌داشت و در نهایت به هنگام مرگ، موهای داخل جازلفی، داخل کفن قرار می‌گرفت. (رحمتی، شاهرود، ۱۳۸۶/۴/۴)



سرمه‌دان پارچه‌ای

سرمه‌دان دست‌ساز خود استفاده می‌کرد و حق نداشت سرمه‌دان از بازار خریداری نماید. سرمه‌دان‌ها از جنس‌های مختلف ساخته می‌شد که معمول‌ترین آنها پارچه‌ای بود

سرمه‌دان^۲

سرمه‌دان هم از وسایلی بود که عروس باید خود برای جهیزیه‌اش می‌ساخت. توضیح اینکه هیچ دختری پیش از عروسی اصلاح نمی‌کرد و همچنین از سرمه جهت آرایش استفاده نمی‌کرد و تا زمانی که نوعروس به حساب می‌آمد (معمولاً تا دو سال) باید از

۱. البته در بعضی از شهرها از جمله دوان استان فارس گیسوهای چیده شده را در بالش عروس قرار می‌دادند.

(لهسایی‌زاده، سلامی، ۱۳۸۰: ۱۴۲)

۲. سرمه‌دان‌های بسیاری از سوی فرهنگیاران به موزه واحد فرهنگ مردم اهداء شده است از جمله: طاهره امینی،

گلپایگان ۱۳۵۰/۵/۱۹ / فریده روشنی، قصر شیرین، شهرپور ۱۳۴۹ / رجبعلی حیدرپور، چرمهین لنجان،

۱۳۵۱/۱۱/۱۶ / کبری غل‌الحسینی، مشهد، ۱۳۴۹/۳/۱۸.

که روی آن را با نقوش و یراق دوزی‌های مرسوم تزیین می‌کردند. در ابراهیم آباد شاهرود، معمولاً سرمه‌دان به شکل عروسک ساخته می‌شد و سرمه‌ای که مادر عروس با دست خود تهیه کرده بود در جوف پوستی از آهو یا بز که دباغی شده بود قرار می‌گرفت، تنه عروسک به اندازه میل سرمه سوراخ و سر عروسک به جای میل سرمه‌دان داخل سرمه‌دان پارچه‌ای قرار می‌گرفت. (رحمتی، شاهرود، ۱۳۸۶/۴/۴)

در کیسه‌های جیب عروسان رود عبیر مانند سرمه‌دان که در او توتیا رود



سرمه‌دان فولادی



سرمه‌دان از جنس سنگ‌های کوه‌سنگی مشهد

در «بیجار» کردستان ابتدا یک خروس محلی را سر می‌بریدند بعد بدون اینکه ران آن خیس شود پره‌های آن را کاملاً می‌کنند. سپس ران را از تنه جدا کرده و پوست آن را بدون اینکه برش طولی بزنند به صورت کیسه از ران جدا و درون آن را از آرد پر می‌کردند. مدت یک ساعت پوست ران خروس را در آرد می‌گذاشتند. بعد از یک ساعت آرد درون آن را خالی می‌کردند و پوست را با دست آن قدر ورز می‌دادند تا کاملاً سفید و نرم شود به گونه‌ای که آثاری از آرد روی آن باقی نماند. سپس قسمت بالایی پوست را که از ران جدا شده با پارچه ظریف و پر دوامی به صورت نوار می‌دوختند به گونه‌ای که شکل کیسه پیدا کند سپس سرمه را در آن می‌ریختند.

(هاشم‌نیا و ملک محمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۱) در سیرجان، سرمه را درون جاسرمه‌دان مخمل پته، زری ساتن که به صورت کیف دوخته شده بود قرار می‌دادند. سرمه‌دان نیز در دستمال کوچک و زیبایی به نام «گل پیچ» نگهداری می‌شد. (مؤید محسنی، ۱۳۸۶: ۷۵)

در بیجار به میله‌ای که با آن سرمه را به چشم می‌کشیدند و معمولاً آن را از شاخ

آهو درست می‌کردند، «ماله» و به تنه‌ای که مال در آن جا می‌گرفت «سرمال» می‌گفتند.
(هاشم‌نیا و ملک محمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۱)

و آن نی چو مار بی‌زبان سوراخ‌ها در استخوان

هم استخوانش سرمه‌دان هم گوشت ز اعضا ریخته
(نظام قادری)

میل
از
عاج
چوب
نخل
و
چوب
بومی



خانم‌ها سرمه مصرفی‌شان را خود
تهیه می‌کردند و با میلچه‌های نقره یا
چوبی در چشم می‌کشیدند و بر این
عقیده بودند که سرمه کشیدن با
میلچه نقره باعث افزایش بینایی
می‌شود. بعضی از خانم‌ها با سرمه
ابروها را رنگ کرده و به هم متصل
می‌کردند که این عمل را «وسمه» یا
«خطاط کشیدن» می‌گفتند. گاهی با

این وسیله در قسمتی از صورت مثل چانه، گونه و بالای لب، خال سیاه می‌گذاشتند.
در سیرجان به وسایل آرایشی «آراگیرا» می‌گفتند و آنها را در طاقچه‌ای از اتاق نشیمن
به طوری که در پشت آینه پنهان باشد، جای می‌دادند. (مؤید محسنی، ۱۳۸۶: ۷۵)
حالا که طرز تهیه و ساخت سرمه‌دان و نحوه استفاده سرمه آمد لازم است طریقه
ساخت سرمه نیز توضیح داده شود. سرمه معمولاً از دوده ساخته می‌شد اما در نقاط
مختلف ایران با کیفیت‌های نسبتاً متفاوتی این کحل بینایی‌بخش تهیه می‌شد.
در میبد یزد برای تهیه سرمه مغز فندق، بادام یا گردو را در آتش می‌انداختند، وقتی
شروع به سوختن می‌کرد و دود می‌داد، یک بشقاب چینی بالای آن نگه می‌داشتند و
دود به بشقاب می‌چسبید، بعد آن را جمع‌آوری می‌کردند و در کیسه سرمه‌دان
می‌ریختند. (جانب‌اللهی، ۱۳۸۵: ۱۳۵)

در «بیجار» کردستان سرمه به گونه‌ای پیچیده‌تر تهیه می‌شد:

ابتدا سه عدد آجر را کنار هم به نام «کوانگ» (Keweng) قرار می‌دادند، درون یک عدد

بشقاب چینی مقداری کره گاوی آب شده با مقداری روغن حیوانی می‌ریختند. از پنبه، فتیله درست می‌کردند و یک سر آن را در روغن گذاشته و سر دیگر آن را روشن و در کوره می‌گذاشتند. آنگاه بشقاب دیگری از نوع چینی روی آجر قرار می‌دادند «و برای آن که نسوزد و گدازی نشود در آن کمی آب می‌ریختند». (همایونی، ۱۳۷۱: ۴۵۴) بعد پارچه‌ای را روی کوره می‌کشیدند تا فتیله ناقص بسوزد و دود نماید. دوده حاصل از آن در زیر بشقابی که به همین منظور روی کوره و زیر پارچه تعبیه شده بود در یک نقطه جمع می‌شد که هر نیم ساعت یک بار پارچه را برمی‌داشتند و دوده جمع شده را با نوک چاقو درون یک برگ کاغذ تمیز می‌ریختند. پاک کردن دوده تا تمام شدن کره ادامه پیدا می‌کرد. کاغذ محتوی دوده را تا می‌کردند و خوب می‌بستند، سپس آن را درون نایلون گذاشته، گره می‌زدند. بعد آن را با همان نایلون، درون چونه خمیر داخل تنور یا آتش ملایم چراغ می‌گذاشتند تا چونه خمیر، کاملاً پخته شود. سپس چونه را برداشته، بعد از سرد شدن، سرمه درون آن را بیرون می‌آوردند و درون سرمه‌دان می‌ریختند. این مراحل جهت سیاهی و براقی بیشتر سرمه و پایداری اثر و رنگ آن انجام می‌گرفت. (هاشم نیا و ملک محمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۱)

جمع بندی

در فرهنگ ایرانی - اسلامی کشورمان آرایش و پیرایش، زینت و زیور جایگاه و اهمیت والایی دارد. متأسفانه امروزه سیل وسایل آرایشی وارداتی، فاصله زیادی را بین ارزش‌های اصیل فرهنگی و نسل امروز ایجاد کرده است. وسایلی که تماماً از مواد شیمیایی تهیه شده‌اند و زیان و ضررهای جسمانی آن در پشت رنگ و لعاب های فریبنده در کمین سلامتی انسان‌ها نشست است.

در فرهنگ عامه ایران به «مو» با نگاهی مقدس نگریسته شده و از همان لحظه تولد تا مرگ در بافت زندگی اجتماعی انسان تنیده شده است. در اخلاق عامیانه نیز «مو» دارای حرمتی متعالی است تا آنجا که اصلاح اولین موی صورت عروس با آیین های سراسر احترام و اذن و اجازه تقریباً در تمامی مناطق ایران مرسوم بوده تا آنجا که زمزمه دعا، شیرینی قند یا نقل و اعتبار لیره اشرفی واسطه‌ای با شکوه در دست مشاطه‌گر برای اجرای اذن مادر یا مادرشوهر می‌گردیده است.

همچنین این مسأله مربوط به، فرهنگ تولید به جای صرف مصرف در کانون خانواده بود. تا آنجا که باور عمومی عروس نوخانمان را به جهتی سوق می‌داد که لوازم آرایشی مصرفی را خود تهیه می‌کرد و هنر و ذوق و سلیقه خود را به عنوان نمونه‌ای از توانایی‌هایش به خانه بخت می‌برد. تهیه سرمه و دیگر اقلام آرایشی، کاری عادی و در دسترس برای زنان بود و باور یا جبر عموم یعنی عدم خرید از بازار نتیجه‌ای منتج به تولید داشت.

موضوع دیگر، فرهنگ شرم و حیا بود. زنان حتی الامکان وسایل شخصی آرایشی را خود تهیه می‌کردند و آن را در محفظه‌ای (گل پیچ) دور از چشم اغیار (پشت آینه اتاق نشیمن) قرار می‌دادند. اما امروزه که دستفروشان کلیه لوازم آرایش وارداتی را بی هیچ پرده و قیدی در انتظار عموم عرضه می‌کنند فاصله از ارزش‌ها، احترام و شرم و تولید بیش از پیش احساس می‌شود.

منابع

۱. انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۱) *گذری و نظری در فرهنگ مردم* ، تهران: اسپرک.
۲. «بروشور موزه فرهنگ مردم»، نشریه شماره ۱، ۱۳۶۹.
۳. جانب‌اللهی، محمدسعید (۱۳۸۵) *چهل گفتار در مردم‌شناسی میبد* (دفتر دوم و سوم)، تهران: گنجینه هنر.
۴. جهانی، زهرا (۱۳۸۵) *برزک نگین کوهستان*، کاشان: مرنجاب.
۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. شهری، جعفر (۱۳۸۳) *طهران قدیم*، چ ۳، ج ۳، تهران: معین.
۷. لهسایی‌زاده، عبدالعلی و سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۰) *تاریخ و فرهنگ مردم دوان* ، چ ۲، شیراز: نوید شیراز.
۸. مؤیدمحمسنی، مهری (۱۳۸۶) *فرهنگ عامیانه سیرجان* ، چ ۲، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
۹. هاشم‌نیا، سیدمحمود و ملک‌محمدی ، ملوک (۱۳۸۰) *فرهنگ مردم گروس* (بیجار و حومه)، ناشر: مؤلفین.
۱۰. همایونی، صادق، (۱۳۷۱) *فرهنگ مردم سروستان*، چ ۲، تهران: شرکت به نشر انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۱. یوسفی، فریده (۱۳۸۰) *فرهنگ و آداب و رسوم سوادکوه* ، چ ۲، تهران: پژوهش‌های فرهنگی.

فرهنگیار

رحمتی، حسین، ابراهیم‌آباد زیدر میامی، شاهرود، سمنان، ۱۳۶۴/۴/۴